

تحولات قدس و سازمان ملل متحد

حمیدرضا دهقانی پوده^۱

چکیده: فلسطین به طور کلی و قدس به صورت خاص همواره یکی از مهم ترین موضوعات سازمان ملل متحد در طول حیات ۶۰ ساله خود بوده است. مجمع عمومی و شورای امنیت از سال ۱۹۴۷، تاکنون بیش از سیصد قطعنامه پیرامون فلسطین به تصویب رسانده اند. در این مقاله تلاش شده است تا با اشاره به سابقه شهر قدس، تحولات مربوط به بین المللی سازی، اشغال، تقسیم، شهرک سازی، انضمام، انتقال پایتخت، تغییر چهره شهر، آتش سوزی، حفاری، ساخت دیوار و طرح های مختلفی که از سوی سازمان ملل متحد برای این شهر مطرح شده، مورد بررسی قرار گرفته و میزان تطابق و یا عدم مطابقت این اقدامات با قواعد و موازین بین المللی آشکار شود. ضمن آنکه این بررسی نشان می دهد چقدر سازمان ملل متحد در مقابله با اقدامات رژیم صهیونیستی و منع این رژیم از استمرار این اقدامات ناتوان بوده است.

واژگان کلیدی: بین المللی سازی قدس، قیمومت، فلسطین، قطعنامه تقسیم، شهرک سازی، دیوار حائل، کنوانسیون های ژنو.

قدس در نظام قیمومت

در اواسط جنگ جهانی اول فرانسه و انگلستان سرزمین های امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم کردند. براساس توافق سایکس - پیکو^۲ در سال ۱۹۱۶، فلسطین سهمیه انگلستان می شود^(۱) و در یازدهم دسامبر ۱۹۱۷ به اشغال بریتانیا درمی آید و تا

۱. آقای حمیدرضا دهقانی پوده، رئیس مرکز خاورمیانه و خلیج فارس دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه hamidehghani@gmail.com.

2. Sykes-Picot Agreement

سال ۱۹۲۲ در اشغال انگلستان باقی می ماند و در این سال، براساس ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل، تحت قیمومت انگلستان قرار می گیرد. در معاهده لوزان^۱ در سال ۱۹۲۳ ترکیه از حق حاکمیتش بر این منطقه صرف نظر می کند و از این تاریخ کشور فلسطین به پایتختی قدس شکل روشن تری به خود می گیرد.^(۲) فلسطین تا سال ۱۹۴۸ در قیمومت انگلستان باقی می ماند.

بین المللی سازی قدس

انگلستان در اوایل سال ۱۹۴۷ از سازمان ملل درخواست کرد در مورد آینده فلسطین تصمیم گیری نماید. مجمع عمومی از ۲۸ آوریل تا ۱۵ مه ۱۹۴۷ جلسات متعددی را برای رسیدگی به مسأله فلسطین برگزار کرد و تصمیم گرفت کمیته ای به نام «کمیته مخصوص ملل متحده ویژه فلسطین»^۲ تشکیل دهد. کمیته فوق طرح نظام ویژه ای برای بیت المقدس آماده کرد و آن را در تاریخ ۱۹۴۸/۴/۲۱ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم کرد.^(۳)

سرانجام پس از جلسات متعدد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد اکثریت اعضای کمیته فوق را پذیرفت و در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ رأی به تقسیم سیاسی و وحدت اقتصادی فلسطین داد. طبق قطعنامه فوق که به قطعنامه تقسیم مشهور شد، فلسطین به دو دولت عرب و یهود تقسیم شد و شهر بیت المقدس تحت اداره شورای قیمومت سازمان ملل متحد قرار می گرفت.^(۴) بر این اساس قدس در سازمان ملل متحد جایگاه ویژه ای یافت. قبل از آن نیز کمیسیون پادشاهی انگلستان، جایگاه ویژه ای برای قدس و بیت لحم قائل شده بود.

در دهه ۳۰ درگیری های بین اعراب و یهودیان در قدس که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم شد، انگلیسی ها را بر آن داشت تا برای حل و فصل موضوع، کمیسیون تحقیقی به مسئولیت لرد رابرت پیل^۳ تشکیل دهند؛ این کمیسیون گزارشی تحت عنوان «گزارش کمیسیون پیل»^۴ ارائه کرد.

1. Treaty of Lausanne
2. The United Nations Special Committee on Palestine
3. Lord Robert Peel
4. The Peel Commission Report

مهم‌ترین تصمیم این کمیته که برای اولین بار صورت می‌گرفت، طرح تقسیم فلسطین به دو قسمت یهودی و عربی بود. بر طبق این طرح، یهودیان در قسمت جلیله و اعراب در ساحل غربی رود اردن و انگلیسی‌ها در قسمت بیت‌المقدس و بیت اللحم^۱ مستقر می‌شدند.^(۵)

در مورد قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل حقوق‌دانان مباحث مفصلی طرح کرده‌اند از جمله در مورد حوزه اختیارات مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کمیته ویژه بحث‌های مختلفی مطرح شده است. برخی از حقوق‌دانان به‌ویژه در بین مسلمانان و اعراب این قطعنامه را به دلایل مختلفی فاقد مشروعیت می‌دانند. برخی دیگر از حقوق‌دانان و سیاست‌مداران تصویب این قطعنامه را در جهت حل و فصل موضوع فلسطین نمی‌دانند. در هر صورت این قطعنامه برای فلسطین دو دولت عرب و یهود و برای بیت‌المقدس نظام ویژه‌ای را پیشنهاد می‌کند. این امر نشان‌گر دیدگاه ویژه سازمان ملل متحد به شهر قدس و ضرورت اعمال نظام ویژه برای آن شهر است.

در قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی تصریح شده است که بیت‌المقدس باید به‌صورت ماهیت مجزا و غیرنظامی تحت سرپرستی شورای قیمومت سازمان ملل متحد درآید که قوانین مربوط به بیت‌المقدس را تدوین نموده و یک فرماندار منصوب نماید. شورای قانون‌گذاری نیز باید با در نظر داشتن حق رأی عموم بزرگسالان برگزیده شود. این قانون برای ۱۰ سال لازم‌الاجرا خواهد ماند و سپس در زمان مشخص از سوی شورای قیمومت با مشارکت شهروندان در یک رفراندوم مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. این تقسیم حدود شهر را مشخص و مقرر کرد پس از این مدت شورای قیمومت برای ادامه اداره شهر طرح‌هایی ارائه کند همچنان که در صورت لزوم می‌تواند به آرای عمومی مردم شهر مراجعه نماید.^(۶)

با وخامت روزافزون اوضاع فلسطین، اجلاس ویژه مجمع عمومی از ۱۶ آوریل تا ۱۴ مه ۱۹۴۸ تشکیل شد؛ در این اجلاس مجمع عمومی از شورای قیمومت خواست درباره حراست از شهر بیت‌المقدس و ساکنانش، اقدام لازم را به‌عمل آورد. مجمع همچنین تصمیم گرفت یک میانجی برای حل مسأله فلسطین بگمارد و مسئولیت‌های کمیسیون فلسطین را خلع نماید. میانجی سازمان ملل متحد در فلسطین موظف بود

مساعی جمیله خود را برای تضمین امنیت اماکن مقدسه و کمک به حل مسالمت‌آمیز قضایا به کار برد.

سازمان ملل متحد با توجه به بررسی‌های فراوان و تحقیقات کارشناسان منتخب مجمع عمومی سازمان ملل، در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸، اعلامیه‌ای صادر نمود و مقرر داشت سازمان ملل از اماکن مقدسه حمایت و حفاظت نماید. رژیم صهیونیستی مفاد این اعلامیه را نپذیرفت بلکه برای هیچ‌یک از آرای صادره از طرف سازمان ملل در این مورد نیز احترامی قائل نشد.

در یکی از بندهای قطعنامه ۱۸۱، شورای امنیت موظف به مراقبت از هرگونه انحرافی از وضعیت مقرر در قطعنامه برای شهر بیت‌المقدس می‌شود. اعراب این قطعنامه را نپذیرفتند و از شناسایی اسرائیل خودداری کردند.^(۷) اسرائیل نیز قطعنامه را نادیده گرفت و شروع به گسترش حوزه نفوذ خود در بخش‌های اشغالی بیت‌المقدس نمود. استناد به عدم پذیرش قطعنامه توسط کشورهای عربی نمی‌تواند، دستمایه‌ای برای رژیم صهیونیستی برای نادیده گرفتن و پایمال کردن حقوقی که برای طرف عربی و فلسطین در این قطعنامه و به‌ویژه در بیت‌المقدس، مقرر شد، قرار گیرد. بنابراین، اگر قطعنامه قانونی تلقی شود اولاً، بیت‌المقدس اعم از بخش غربی و شرقی آن دارای نظام ویژه‌ای خواهد شد. ثانیاً، هرگونه اقدامی اعم از اشغال، انضمام، توسعه حوزه شهرداری‌های آن و شهرک‌سازی غیرقانونی تلقی می‌شود. به هر حال رد قطعنامه تقسیم توسط کشورهای عربی با رد بین‌المللی شدن و نظام ویژه شهر قدس که در قطعنامه پیش‌بینی شده بود، همراه بود. صهیونیست‌ها در مورد بین‌المللی شدن قدس بر دو دسته تقسیم شدند: بخشی با بین‌المللی شدن قدس مخالف بودند و بخش دوم با آن موافق بودند؛ ولی سرانجام همگی چون با تقسیم فلسطین موافق بودند با بین‌المللی شدن قدس موافقت کردند.

در ۱۹۴۸/۴/۲۱ شورای قیمومت سازمان ملل متحد طرحی را برای اداره بین‌المللی منطقه قدس در چارچوب اجرای قطعنامه تقسیم مطرح کرد. درمورد نظام انتخاباتی و شورای قانون‌گذاری شهر قدس نیز پیشنهاد شورای قیمومت آن بود که این شورا براساس رأی‌گیری سری و انتخابات نسبی ساکنان صورت گیرد و چون بین طرفین

عرب و یهودی در مورد اکثریت یافتن طرف مقابل اختلاف بود، شورای قیمومت طرح خود را به مجمع عمومی ارسال کرد.

در ۱۹۴۸/۵/۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جلسه ویژه خود با صدور قطعنامه ۱۶۸ مقرر نمود یک میانجی بین‌المللی را به فلسطین اعزام نماید. در ۱۹۴۸/۵/۲۰ کنت برنادوت^۱ رئیس صلیب سرخ سوئد انتخاب شد و او به فلسطین سفر کرد. میانجی بین‌المللی برنادوت در ۱۹۴۸/۶/۱۱ درخواست تغییراتی در طرح تقسیم را مطرح کرد؛ به نحوی که قدس در داخل مرزهای عربی قرار می‌گرفت و یهودی‌ها نیز در سطح شهرداری‌ها دارای خودمختاری باشند ولی بر اثر فشارهایی که بر وی وارد شد از پیشنهاد خود صرف‌نظر کرد و لذا در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۸ و قبل از ترورش به‌دست گروه‌های صهیونیستی، قطعنامه تقسیم را بدون هرگونه تغییراتی پذیرفت.^(۸)

بنابراین، برنادوت در ۱۹۴۸/۹/۱۶ با ارسال نامه‌ای به مجمع عمومی خواستار بررسی موضوع قدس و نظارت بر بین‌المللی‌شدن این شهر توسط مجمع عمومی شد. وی در طرح خود اعلام کرده بود که به شهروندان این شهر اعم از یهود و عرب مراکز اداری بدهند و از اماکن مقدس حمایت به‌عمل آورند و دستیابی آن‌ها را به اماکن مقدس تسهیل نمایند.^(۹)

با ترور برنادوت در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸، امکان مداخله بین‌المللی برای اجرای قطعنامه تقسیم کمتر شد و با استمرار جنگ، صهیونیست‌ها توانستند غرب قدس و اردنی‌ها شرق آن را اشغال نمایند.

پس از آن مجمع عمومی در قطعنامه ۱۹۴^(۱۰) مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸، با تأسیس کمیته‌ای به‌نام «کمیته توفیق»، همچنان بر بین‌المللی بودن شهر قدس تأکید کرد. برطبق بند ۸ قطعنامه ازجمله مسئولیت‌های کمیته توفیق وضع نظام بین‌المللی ویژه برای قدس بود.^(۱۱)

در سال ۱۹۴۹ کمیته توفیق با طرفین عربی و یهودی ملاقات کرد. این ملاقات‌ها در ۱۹۴۹/۵/۱۲ به امضای پروتکل لوزان منتهی شد. در بندهای ۳۴ تا ۳۸ این پروتکل به موضوع قدس پرداخته شده بود و در حالی که طرف‌های عربی به‌دنبال بین‌المللی کردن کامل قدس و وحدت این شهر و اداره بین‌المللی آن بودند، طرف

صهیونیستی به دنبال پذیرش امر واقع و محدود کردن بین‌المللی شدن قدس به اماکن مقدس بود.^(۱۲)

سرانجام موسی شرتوک وزیر خارجه اسرائیل در جریان بررسی عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد ناچار شد در مورخ ۱۹۴۹/۵/۱۵ طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد آمادگی اسرائیل برای همکاری با نمایندگان و هیأت‌های سازمان ملل در اجرای قطعنامه‌های ۱۸۱ و ۱۹۴ مجمع عمومی را اعلام نماید. با توجه به این که هر دو قطعنامه موضوع بین‌المللی شدن قدس را مورد تأکید قرار می‌داد، اسرائیل به صورت ضمنی حاکمیت سازمان ملل متحد بر قدس و بین‌المللی شدن این شهر را به رسمیت شناخت؛ همچنان که ابا ابان^۱ نماینده اسرائیل در سازمان ملل متحد نیز در مورخه ۱۹۴۹/۵/۱۵ در برابر کمیته سیاسی مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که وضعیت حقوقی قدس با موافقت بین‌المللی صورت خواهد پذیرفت یعنی حل و فصل نهایی قدس جز از طریق موافقت سازمان ملل متحد صورت نخواهد پذیرفت.^(۱۳)

علاوه بر موارد فوق، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۳۰۳ در ۹ دسامبر ۱۹۴۹، بر قطعنامه ۱۸۱ و نظام بین‌المللی ویژه در قدس، تأکید کرد و از شورای قیمومت خواست در اجلاس عادی یا استثنائی نظام قانون اساسی این شهر را تهیه و از هر گونه اقدامی که به این نظام آسیب برساند، جلوگیری کند.

تقسیم قدس

در پانزدهم مه ۱۹۴۸ نیروهای انگلیسی خاک فلسطین را ترک کردند و به قیمومیت این کشور خاتمه دادند. روز قبل از ترک آخرین نیروهای انگلیسی بن‌گورین اولین نخست وزیر اسرائیل اعلام استقلال کرد و نیروهای صهیونیستی مناطق وسیعی از فلسطین از جمله بخش غربی قدس را اشغال کردند. اولین جنگ بین اعراب و اسرائیل آغاز شد. در پایان ماه مه ۱۹۴۹ یک آتش بس با ابتکار سازمان ملل متحد به اجرا گذاشته شد. در این زمان نیروهای اسرائیل قسمت عمده فلسطین از جمله مناطق وسیعی از ناحیه‌ای که بر طبق قطعنامه تقسیم برای کشور عرب در نظر گرفته شده بود و همچنین غرب بیت‌المقدس را اشغال کرده بودند.

1. Abba Eban

در جنگ ۱۹۴۸ نه تنها قطعنامه ۱۸۱ در مورد نظام بین‌المللی خاص این شهر رعایت نشد، بلکه بخش غربی این شهر توسط رژیم صهیونیستی و بخش شرقی از جمله شهر قدیمی توسط اردن اشغال شد. بنابراین، بیت‌المقدس در عمل به شکل دوفاکتو تقسیم شد. البته مجمع عمومی از طریق قطعنامه ۱۹۴ همچنان بر اصل بین‌المللی‌سازی قدس تأکید ورزید. ولی در عمل شهر قدس به دو بخش غربی تحت اشغال اسرائیل و بخش شرقی تحت اداره اردن و بخش قدیمی تحت اداره بین‌المللی تقسیم شد و این امر نیز بر خلاف قطعنامه ۱۸۱ در بین‌المللی بودن تمامی شهر و نقض آن قطعنامه تلقی می‌شود.^(۱۴)

کمیته توفیق در مورخ اول سپتامبر ۱۹۴۹ طرحی را برای نحوه اجرای قطعنامه تقسیم در قدس به اجلاس چهارم مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کرد که براساس آن قدس به دو منطقه عربی و یهودی تقسیم می‌شد و ضمن خلع سلاح هر دو منطقه، هر دو بخش آن بی‌طرف باقی می‌ماند و هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانست قدس را پایتخت خود قرار دهد.

از سوی دیگر شورای قیمومت در ۳۰ ژانویه ۱۹۵۰ قطعنامه‌ای صادر کرد و قدس را به سه بخش تقسیم کرد. بخش غربی تحت حاکمیت اسرائیل، بخش شرقی تحت حاکمیت اردن و اماکن مقدس که توسط یک فرماندار کل که از یک شورای مشورتی بهره می‌گرفت، اداره شود و براساس این قطعنامه سه کمیته برای اداره اماکن مقدس اسلامی، مسیحی و یهودی تشکیل شد. اسرائیل به این قطعنامه توجهی نکرد بنابراین بیت‌المقدس در عمل به شکل دوفاکتو تقسیم شد.

اسرائیل در ۲۳ ژانویه ۱۹۵۰، بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت خود اعلام کرد و ادارات دولتی خود را در بخش غربی این شهر مستقر نمود. اردن نیز به نوبه خود سعی کرد به کنترل خود بر شرق شهر و بخش قدیمی جنبه رسمی ببخشد. با این حال، قوانین اردن خاطرنشان ساخته بود که این اقدام به حل‌وفصل نهایی مسئله فلسطینیان خدش‌های وارد نمی‌سازد.^(۱۵)

شورای سرپرستی قدس در مورخ ۱۹۵۰/۴/۴ طرحی برای اداره اماکن مقدس ارائه کرد و براساس آن قدس که تحت اداره جمعی سازمان ملل متحد قرار داشت، توسط نماینده این سازمان و شورایی مرکب از ۴۰ عضو، این شهر را اداره می‌کرد و سرپرست شهر توسط شورای سرپرستی انتخاب شده و یک نیروی پلیس بین‌المللی از

اماکن مقدس نگهداری و مراقبت به عمل می‌آورد و به ساکنان شهر قدس تابعیت خاصی که تابعیت قدس بود، اعطا می‌شد با این فرض که نظام فوق‌الذکر برای ده سال اعتبار داشته و پس از ده سال طی همه‌پرسی از مردم شهر نسبت به هرگونه تغییری در آن اقدام شود.^(۱۶)

اشغال قدس شرقی

در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل مناطق وسیعی از جمله قدس شرقی را اشغال کرد. در ۲۷ ژوئن ۱۹۶۷ اشکول نخست وزیر وقت اسرائیل، قدس شرقی را به مناطق تحت سیطره این رژیم ملحق کرد. اشکول پس از الحاق قدس شرقی اعلام کرد اسرائیل در نظر دارد اداره و تنظیم بین‌المللی امور اماکن مقدس را در اختیار رهبران دینی ادیان سه گانه قرار دهد. پس از آن کنیست رژیم صهیونیستی بخش شرقی را به بخش غربی منضم کرد و در ۲۹ ژوئن ۱۹۶۷ مسئولان نظامی اسرائیل شورای سرپرستی قدس را منحل اعلام کردند. بدین ترتیب به رغم آن که اسرائیل در ماه ژوئن ۱۹۶۷ قدس شرقی را به مناطق تحت نفوذ خود ملحق کرد اما اداره امور دینی این منطقه را همچنان در اختیار کارمندان اوقاف اسلامی تابع اردن باقی گذاشت.

ابا ابان وزیر امور خارجه وقت نیز در تاریخ ۱۰ جولای ۱۹۶۷ طی نامه ای به دبیر کل سازمان ملل نوشت: بحث و گفتگوهای سازمان ملل نشان می‌دهد که اهمیت قدس در نزد جامعه بین‌المللی ناشی از وجود اماکن مقدس در این شهر می‌باشد و به همین خاطر اسرائیل اداره اماکن دینی یهودی، مسیحی و اسلامی را به پیروان این ادیان واگذار می‌کند.^(۱۷)

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز طی قطعنامه ۲۴۲ مورخ ۱۹۶۷/۱۱/۲۲، خواستار خروج فوری اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی شد.^(۱۸) در این قطعنامه به صورت مستقیم اشاره‌ای به قدس ندارد بلکه صرفاً از اسرائیل می‌خواهد که از سرزمین‌های اشغالی جنگ ۱۹۶۷ که از جمله آن‌ها قدس شرقی است، خارج شود. ولی مفهوم دیگر قطعنامه پذیرش ضمنی حاکمیت اسرائیل بر سرزمین‌های اشغالی این رژیم پس از جنگ ۱۹۴۷ است؛ لذا سرزمین‌هایی که در محدوده قطعنامه تقسیم جزو دولت یهودی نبوده ولی اسرائیل آن‌ها را پس از سال ۱۹۴۸ اشغال کرد، با صدور این قطعنامه به‌طور

ضمنی قانونی و مشروع تلقی شده و این امر حاکمیت اسرائیل بر قدس غربی که بر طبق قطعنامه تقسیم بین‌المللی بوده را قانونی جلوه می‌دهد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۲۵۳ مورخه ۴ جولای ۱۹۶۷ تمامی اعمال اسرائیل برای تغییر وضعیت قدس شرقی را باطل دانست و از اسرائیل خواست تمامی اعمالش در این شهر را لغو نماید و از اجرای هر طرحی که وضعیت شهر را دگرگون می‌کند خودداری ورزد. قطعنامه فوق که اولین قطعنامه‌ای محسوب می‌شود که از عملکرد اسرائیل در قدس انتقاد می‌کند بدون رأی مخالف و با رأی مثبت ۹۰ کشور و رأی ممتنع ۲۰ کشور به تصویب رسید و اسرائیل از ورود به بحث خودداری کرد. حتی ایالات متحده آمریکا نیز اگر چه به این قطعنامه رأی ممتنع داد ولی نماینده‌اش اظهار داشت: آمریکا اقدامات اسرائیل در مورد قدس را به رسمیت نمی‌شناسد.^(۱۹)

وزیر خارجه رژیم صهیونیستی با ارسال نامه‌ای در مورخ ۱۹۶۷/۷/۱۲ برخی اقدامات اسرائیل را شرح داد که صدور قطعنامه بعدی نشانگر عدم پذیرش توضیحات رژیم صهیونیستی از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۶۷/۷/۱۴ قطعنامه ۲۲۵۴ را تصویب کرد و مجدداً از اقدامات این رژیم در قدس ابراز انزجار نمود و آن‌ها را محکوم و خواستار توقف آن شد و در عین حال این اقدامات را باطل اعلام کرد. این مجمع با تشکیل جلسه‌ای استثنائی در تاریخ ۱۴ جولای ۱۹۶۷ عدم توجه اسرائیل به اجرای قطعنامه سابق را محکوم کرد. این قطعنامه که با یکصد رأی مثبت و ۱۸ رأی ممتنع به تصویب رسید، بر قطعنامه ۲۲۵۳ مجمع عمومی تأکید ورزیده و از دبیرکل سازمان ملل خواست تا نسبت به وضعیت و اجرای قطعنامه گزارشی به شورای امنیت و مجمع عمومی ارائه کند و مجدداً از اسرائیل خواست از هرگونه عملی که آثار قدس شرقی را دگرگون کند خودداری ورزد.^(۲۰)

اسرائیل در ۲۱ آگوست ۱۹۶۷ در زمانی که نماینده شخصی دبیرکل به منطقه سفر کرده بود، اعلام کرد که اسرائیل به دنبال وحدت قدس و دسترسی همه به مراکز عبادی است. ویلیام راجرز وزیر خارجه وقت آمریکا در دسامبر ۱۹۶۹ اعلام کرد علی‌رغم همراهی آمریکا با اهداف اسرائیل، این کشور هرگز از انضمام قدس به اسرائیل حمایت نخواهد کرد و به هیچ طرفی اجازه تدوین وضع نهائی قدس را نخواهد داد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از جنگ رمضان یا اکتبر ۱۹۷۳ قطعنامه ۳۳۸ را صادر کرد. در این قطعنامه که در ۱۹۷۳/۱۰/۲۲ صادر شد، مجدداً بر ضرورت خروج نیروهای نظامی اسرائیل از مناطق اشغالی ۱۹۶۷ تأکید کرد و خواستار اجرای فوری قطعنامه ۲۴۲ شد.

اقدامات اسرائیل در قدس

رژیم صهیونیستی همواره از پذیرش مفهوم اشغالی برای مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ از جمله قدس شرقی، خودداری می‌کند.^(۲۱) دیوان عالی اسرائیل با استناد به شرایط حاکم بر کرانه باختری و نوار غزه امکان اعمال معاهده چهارم ژنو سال ۱۹۴۹ برای این مناطق را مردود دانست؛ رژیم صهیونیستی و دیوان عالی آن اعمال معاهده ژنو را مشروط بر حاکمیت قبلی کشوری بر منطقه تحت اشغال می‌دانست در حالی که این ادعا فاقد وجهه قانونی است و در هیچ یک از مواد و بندهای معاهده ژنو چنین پیش‌شرطی وجود ندارد. براساس حقوق بین‌الملل عرفی هر کشوری به تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی اش ملتزم است و در صورت تعارض قوانین داخلی و ملی با حقوق بین‌الملل تعهدات بین‌المللی دولت‌ها مقدم است. ماده ۱۳ اعلامیه حقوق دولت‌ها که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۹ وضع کرد، مواد ۲۶ و ۲۷ معاهده وین سال ۱۹۶۹ در مورد معاهدات این مسأله را مورد تأکید قرار داده است که دولت‌ها موظفند قانون داخلی خود را با حقوق و تعهدات بین‌المللی خود هماهنگ سازند.^(۲۲)

در ماه مه ۱۹۶۸ اسرائیل رژه نظامی در شهر قدس برگزار کرد که با مخالفت بسیاری از کشورها و مجمع عمومی روبه‌رو شد و بسیاری از وابستگان نظامی کشورهای مهم شورای امنیت حضور در این رژه را تحریم کردند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۵۰ مورخ ۱۹۶۸/۴/۲۷ که با اجماع آرا به تصویب رسید، از اسرائیل خواست از هرگونه رژه نظامی در قدس در دوم مه ۱۹۶۸ خودداری ورزد و دبیرکل سازمان ملل گزارشی از اجرای قطعنامه به شورای امنیت ارائه نماید. البته اسرائیل به این قطعنامه عمل نکرد و دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود بر عدم التزام اسرائیل به قطعنامه تأکید کرد.^(۲۳)

این شورا در قطعنامه ۲۵۱ مورخ ۱۹۶۸/۵/۲ تأسف شدید خود را از برپایی رژه نظامی در قدس اعلام کرد. مجمع عمومی و شورای امنیت هر دو در قالب چندین قطعنامه اقدامات اسرائیل برای تغییر وضعیت بیت المقدس را بی اعتبار شناختند. به ویژه قطعنامه (۱۹۶۸) ۲۵۲ شورای امنیت در این زمینه بسیار گویا است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۵۲ بر دو قطعنامه مجمع عمومی به شماره ۲۲۵۳ مورخ ۱۹۶۷/۷/۴ و ۲۲۵۴ مورخ ۱۹۶۷/۷/۴ تأکید کرد و استیلا بر سرزمین از طریق زور را غیرقابل قبول معرفی نمود. همچنین تمامی اقدامات و تدابیر رژیم صهیونیستی در تغییر وضعیت قدس و لغو مالکیت مردم را غیرقانونی و نادرست معرفی کرده است.

در قطعنامه ۲۵۲ مورخ ۱۹۶۸/۵/۲۱ از اسرائیل خواست تمامی اعمالش که تغییراتی را در قدس پدید آورده لغو کند؛ این قطعنامه که با ۱۳ رأی مثبت و ۲ رأی ممتنع آمریکا و کانادا به تصویب رسید، دستیابی به سرزمین از طریق اشغال نظامی را محکوم کرده و تمامی اعمال اداری و قانون گذاری اسرائیل در قدس و از جمله سلب مالکیت اراضی، ابنیه و اموال مستقر در آن را باطل دانسته و از اسرائیل خواسته فوراً اعمال ارتكابی در قدس را لغو نموده و از هرگونه اقدامی که منجر به تغییر وضعیت شهر قدس می شود، خودداری نماید.^(۲۴)

در سوم جولای ۱۹۶۹ شورای امنیت قطعنامه ۲۶۷ را با اجماع اعضای شورای امنیت به تصویب رساند و نسبت به اجرای قطعنامه ۲۵۲ توسط اسرائیل تأکید کرد. شورای امنیت در این قطعنامه بر قطعنامه قبلی خود تأکید کرده و اقدامات رژیم صهیونیستی در این شهر را شدیداً نکوهش کرده است. اقدامات رژیم صهیونیستی در این مورد را باطل دانسته و یک بار دیگر بر باطل بودن تصرف سرزمین غیر، از طریق نظامی تأکید کرده است. در این قطعنامه از اینکه اسرائیل هیچ اقدامی برای اجرای قطعنامه های بین المللی به عمل نیاورده ابراز تاسف کرده است و تمامی اقدامات اسرائیل به منظور تغییر وضعیت شهر قدس را به شدت محکوم کرده و آن ها را باطل اعلام نموده است. این قطعنامه با اجماع اعضای شورای امنیت به تصویب رسیده است.

در ۱۹۸۰/۷/۳۱ رژیم صهیونیستی قانون اساسی شهر بیت المقدس را تصویب کرد. شورای امنیت نیز قطعنامه های ۴۷۶ و ۴۷۸ را در ژوئن و جولای ۱۹۸۰ صادر کرد و در این دو قطعنامه رژیم صهیونیستی به خاطر تصویب چنین قانونی به شدت مورد

انتقاد و ملامت قرار گرفت و بر این نکته تأکید کرد که قانون اساسی شهر بیت المقدس مخالف قوانین بین‌المللی می‌باشد و نباید موجب عدم جریان اجرای توافقنامه چهارم ژنو مصوبه ۱۹۴۹ در مورد بیت المقدس شود.^(۲۵)

در ۱۹۶۹/۸/۲۱ مسجد الاقصی توسط فردی صهیونیست به آتش کشیده شد. اکثر کشورهای دنیا این آتش‌سوزی را محکوم کردند. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی نشست قطعه‌نامه ۲۷۱ را با اکثریت ۱۱ رأی موافق و ۴ رأی ممتنع از جمله آمریکا، به تصویب رساند.

قطعه‌نامه هرگونه خرابی و یا اهانت به اماکن مقدس و دینی در قدس را محکوم و آن را به خطر افتادن امنیت و صلح بین‌المللی تلقی کرد و تمامی اعمال و رفتار اسرائیل که برای تغییر وضعیت قدس به کار گرفته است را باطل اعلام و از اسرائیل می‌خواهد که نسبت به مفاد توافقنامه ژنو و حقوق بین‌الملل در قدس مقید باشد. همچنان که بی‌توجهی رژیم صهیونیستی در اجرای قطعنامه‌های ۲۵۲ و ۲۶۷ را محکوم می‌کند و این رژیم را به اجرای این قطعنامه‌ها دعوت نموده و بر بند هفتم قطعنامه ۲۶۷ تأکید می‌نماید. بر مبنای بند هفتم اگر اسرائیل به قطعنامه بی‌توجهی کند و مفاد آن را اجرا ننماید، شورای امنیت فوراً جلسه تشکیل داده و نسبت به اقدامات بعدی تصمیم‌گیری خواهد کرد و از دبیرکل می‌خواهد گزارشی نسبت به اجرای این قطعنامه ارائه نماید.

این قطعنامه همچنین تأکید می‌کند که هرگونه هتک حرمت نسبت به اماکن مقدس، تخریب ساختمان‌ها و مکان‌های مذهبی در قدس، تشویق به آن و قدم گذاشتن در چنین اعمالی که ممکن است امنیت و صلح بین‌المللی را مورد تهدید قرار دهد مردود است. این قطعنامه می‌افزاید: اسرائیل باید از هرگونه هتک حرمت نسبت به مسجد الاقصی و زیر پا گذاشتن قطعنامه‌های صادره از سوی شورا و مجمع عمومی سازمان ملل درباره قدس خودداری کند. شورای امنیت در این قطعنامه می‌افزاید تمامی تصمیماتی که برای تغییر وضعیت شهر قدس توسط اسرائیل اتخاذ شده باید لغو شود. این شورا از اسرائیل خواست مانع انجام ماموریت شورای عالی اسلامی در شهر قدس نشود. شورای امنیت سازمان ملل متحد در این قطعنامه از تمامی کشورهای مسلمان خواست به کار بازسازی و ساخت اماکن مقدس اسلامی در شهر قدس اهتمام ورزند.

به‌دنبال این اقدام اسرائیل، رهبران کشورهای اسلامی در تاریخ ۱۹۶۹/۹/۲۵ در رباط طی جلسه‌ای سازمان کنفرانس اسلامی را تشکیل و به‌دنبال آن صندوق و کمیته قدس را تشکیل دادند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۱ قطعنامه ۲۹۸ را تصویب کرد و طی آن تأسف خود را از عدم توجه اسرائیل به مقررات بین‌المللی مذکور در قطعنامه‌های سابق در مورد قدس اعلام و تأکید کرد تمامی اعمال اداری و قانون‌گذاری اسرائیل و از جمله مصادره اراضی و اموال و نقل و انتقال ساکنان و قوانینی که هدفش الحاق قدس شرقی به اسرائیل است، همگی باطل بوده و نمی‌تواند تغییری در وضعیت طبیعی فلسطین ایجاد کند.

در سال ۱۹۸۰ پارلمان رژیم صهیونیستی قدس را شهری یک‌پارچه و به‌عنوان پایتخت اسرائیل معرفی و انتقال پایتخت از تل‌آویو به قدس جدید را تصویب کرد. آرتور گولد برگ سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل طی بیانیه‌ای اعلام کرد که آینده قدس از طریق حل‌وفصل مشکل خاورمیانه تعیین می‌شود و خواستار نظارت بین‌المللی بر اماکن مقدس شد. وی شناسایی پایتختی قدس برای اسرائیل و یا انتقال سفارت آمریکا به این شهر را رد کرد و اعلام نمود که قدس شرقی منطقه‌ای اشغالی است و تمامی اقدامات اسرائیل برای تغییر وضعیت این شهر باطل است.^(۲۶)

شورای امنیت در قطعنامه ۴۷۱ که در پنجم ژوئن ۱۹۸۰ تصویب کرد، رژیم صهیونیستی را به دلیل عدم پایبندی به معاهده چهارم ژنو در مناطق اشغالی محکوم کرد. شورای امنیت در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ با صدور قطعنامه ۴۷۶ از اسرائیل به عنوان نیروی اشغال‌گر نام برده و سرزمین‌های اشغالی در سال ۱۹۶۷ را «سرزمین‌های اشغالی» نامیده است و اقدامات این رژیم را باطل و بلااثر دانسته و از این رژیم خواست تا به این قطعنامه و قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت تن دهد و از اصرار بر سیاست‌ها و اقداماتی که بر ماهیت و وضعیت شهر مقدس بیت‌المقدس تأثیر می‌گذارد، به سرعت دست بکشد.^(۲۷)

شورای امنیت در ۲۰ اوت قطعنامه (۱۹۸۰) ۴۷۸ را تصویب نمود که در آن بر این اعتقاد شورا مجدداً تأکید شده بود که همه اقداماتی که وضعیت این شهر را تغییر می‌دهد، بی‌اعتبار است. در این قطعنامه از دولت‌هایی که در بیت‌المقدس پست‌های دیپلماتیک تأسیس کرده بودند، خواسته شده بود تا آن‌ها را فرا بخوانند. شورای امنیت

در این قطعنامه تصویب قانون اساسی قدس توسط اسرائیل را محکوم کرد و آن را نقض حقوق بین‌الملل خواند و تصویب آن را بر استمرار تطبیق توافقنامه چهارم ژنو در مورد حمایت از غیرنظامیان در منطقه اشغالی، غیرمؤثر دانست و تمامی رفتار و اقدامات اسرائیل در مناطق اشغالی پس از جنگ ۱۹۶۷ و از جمله قدس را باطل و بلا اثر دانست. در سال ۹۰، به دنبال درگیری‌هایی که در بیت‌المقدس و در حرم‌الشریف صورت گرفت، شورای امنیت قطعنامه ۶۷۲ خود را در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۰ به تصویب رساند. شورای امنیت پس از محکوم ساختن اقدامات خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی اسرائیل، از این رژیم خواست به گونه‌ای دقیق به تعهدات و مسئولیت‌های حقوقی خود تحت کنوانسیون چهارم ژنو مربوط به حمایت از افراد غیرنظامی مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹، که در تمامی سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷، قابل اجرا است، پایبند باشد.

شورای امنیت در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۰ اعلام کرد کنوانسیون چهارم ژنو درباره بیت‌المقدس قابل اعمال است. این شورا همچنین نگرانی شدید خود را نسبت به وضعیت وخیم همه سرزمین‌های اشغالی از جمله بیت‌المقدس ابراز نمود و از اسرائیل خواست تا به آن تن دهد.

در سال ۱۹۹۷، دهمین نشست اضطراری ویژه مجمع عمومی در فوریه ۱۹۹۹ برگزار شد. در این اجلاس مجمع عمومی، بر بی‌اعتباری همه اقدامات اسرائیل - قدرت اشغال‌گر - که ماهیت و وضعیت حقوقی و ترکیب جمعیتی بیت‌المقدس را تغییر داده یا در پی تغییر آن است، تأکید نمود.

هنگامی که اسرائیل قانون حقوق پایه^۱ را در تاریخ ۱۹۸۰/۷/۳۰ به تصویب رساند، قدس را به صورت یک پارچه پایتخت دولت اسرائیل قرار داد، امری که مخالف بسیاری از قطعنامه‌های بین‌المللی سابق در این مورد بود.^(۲۸)

شورای امنیت در تاریخ ۱۹۸۰/۸/۲۰ در قطعنامه ۴۷۸ مصوبه اسرائیل را باطل و آن را نقض حقوق بین‌الملل دانست. شورای امنیت با اکثریت ۱۴ رأی در مقابل یک رأی ممتنع آمریکا این اقدام رژیم صهیونیستی را محکوم کرد و با اشاره به قطعنامه ۴۷۶ خود که در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ به تصویب رسانده بود، بر عدم مشروعیت کسب زمین به وسیله زور تأکید کرد و ضمن باطل دانستن اقدامات اسرائیل بر اجرای توافقنامه‌های

ژنو مورخ ۱۲ آگوست ۱۹۴۹ در مورد لزوم رفتار مناسب با غیرنظامیان در زمان جنگ بر اجرای آن توسط رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی از جمله قدس تأکید کرد و از کشورهای که سفارتخانه‌های خود را به این شهر منتقل کرده‌اند، خواست تا آن‌ها را از این شهر خارج کنند.^(۲۹) با تصویب این قطعنامه ۱۳ کشور نمایندگی‌های خود را از این شهر برچیدند.^(۳۰) مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه ۱۶۹/۳۵ مورخ ۱۹۸۰/۱۲/۱۵ از تصمیم اسرائیل به شدت انتقاد کرد^(۳۱) و آن را مخالف تصمیمات و قطعنامه‌های بین‌المللی و معاهده ژنو تلقی کرد.^(۳۲)

شورای امنیت انضمام قدس شرقی به قدس غربی و پایتختی این شهر برای اسرائیل را رد کرد و از همه کشورهای عضو خواست نمایندگی‌های خود را از این شهر فرا بخوانند و نسبت به صدور این قانون اسرائیل را به شدت محکوم کرد. شورای امنیت با ابراز تأسف از عدم اجرای قطعنامه قبلی توسط اسرائیل، از این رژیم مجدداً درخواست کرد از اقداماتی که در شهر قدس مرتکب می‌شود و نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، خودداری نماید.^(۳۳) شورا این اقدام را مانع استمرار شمول توافق چهارم ژنو در مورد قدس ندانست.

شهرک‌سازی در قدس و حفاری‌های رژیم صهیونیستی در زیر مسجد الاقصی از دیگر موارد نقض حقوق بین‌الملل در این شهر است. هجدهمین کنفرانس عمومی یونسکو طی قطعنامه شماره ۴۲۷/۳ حفاری‌ها را محکوم کرد. این کشورها اعلام کردند این اقدام اسرائیل موجب ریشه‌کن شدن تمدن در شهر قدس به‌طور عام و از بین رفتن تمدن مسجد الاقصی به‌طور خاص می‌شود.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت، در قطعنامه‌های دیگری رفتار خلاف حقوق بین‌الملل رژیم صهیونیستی را محکوم کرده و اقدامات این رژیم در فلسطین و به‌ویژه در قدس را فاقد مشروعیت شناختند. از جمله می‌توان به قطعنامه ۵۹۲ مصوب ۱۹۸۶/۹/۸، قطعنامه ۶۰۵۸ مصوب ۱۹۸۶/۱۲/۲۲، قطعنامه ۶۷۲ مصوب ۱۹۹۰/۱۰/۱۳، قطعنامه ۷۲۶ مصوب ۱۹۹۲/۱/۶، قطعنامه ۷۹۹ مصوب ۱۹۹۲ و قطعنامه ۹۰۴ مصوب ۱۹۹۴ و برخی دیگر از قطعنامه‌ها اشاره کرد.^(۳۴)

نتیجه‌گیری

در مورد مشروعیت انتقال قیمومت از جامعه ملل به سازمان ملل متحد بین حقوق دانان اختلاف نظر است. برخی از حقوق دانان مداخله سازمان ملل متحد در امور فلسطین و استمرار قیمومت پس از جنگ جهانی دوم را غیرقانونی می دانند. همچنان که در مورد اعتبار و مشروعیت قطعنامه تقسیم بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. این امر به ویژه در مورد مداخله مجمع عمومی و حدود اختیارات این مجمع نیز مطرح است. در صورتی که قطعنامه فوق بی اعتبار و مجمع عمومی خارج از وظایف قانونی خود مبادرت به صدور این قطعنامه کرده باشد، تقسیم فلسطین و بین المللی سازی قدس اعم از شرقی و غربی بی اعتبار است. در صورتی که این قطعنامه مشروع و مجمع عمومی در چارچوب وظایف خود بر طبق منشور ملل متحد عمل کرده باشد، قدس (اعم از شرقی، غربی و قدیم) بین المللی است و باید توسط یک ساختار بین المللی اداره شود و با مراجعه به آرای عمومی مردم اصلی این سرزمین در مورد سرنوشت آن تصمیم گیری شود. بنابراین اشغال بخش غربی آن در سال ۱۹۴۸ و انضمام آن به اسرائیل و پایتختی آن باطل است. همچنان که اشغال بخش شرقی آن بر طبق قطعنامه های ۲۴۲، ۳۸۸ شورای امنیت و بسیاری دیگر از قطعنامه های سازمان ملل باطل است. ضمن آنکه نقض مفاد قطعنامه ۱۸۱ و ۱۹۴ مجمع عمومی نیز هست. علاوه بر آن با توجه به اشغالی بودن این سرزمین همچنان که بسیاری از قطعنامه های سازمان ملل به این تصریح کرده اند، اعلام قدس یک پارچه یا واحد و یا قدس بزرگ، تغییر آثار، شهرک سازی، اعلام پایتختی، آتش سوزی، حفاری و جابه جایی ساکنان، سلب هویت و تبعید مردمان آن و انتقال یهودیان به این شهر و ساختن دیوار حائل و... همگی برخلاف حقوق بین الملل، مقررات منشور ملل متحد، قواعد عرفی و غیرعرفی حقوق بین المللی بشردوستانه به ویژه مقررات کنوانسیون های ژنو و به طور ویژه کنوانسیون چهارم ژنو بوده و باطل و بلا اثر است.

یادداشت ها

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Sykes%E2%80%93Picot_Agreement
2. http://en.wikipedia.org/wiki/Treaty_of_Lausanne
۳. القدس - القرارات الدولية الكاملة ۱۹۴۷-۱۹۹۷، مجلس القدس العالمی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۸، ص. ۵۴.
۴. حمیدی، سیدجعفر، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، صص ۲۵۹ - ۲۶۰.

5. <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/History/peel1.html>
۶. نایف حواتمه دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین می‌نویسند: «رژیم صهیونیستی بر ۷۷٪ از اراضی فلسطین تشکیل شد در حالی که قطعنامه ۱۸۱ تنها ۵۴٪ از فلسطین را به این رژیم اختصاص می‌دهد ولی یهودی‌ها تا سال ۱۹۴۸ فقط ۳٪ از فلسطین در تملک‌شان بود». (نایف حواتمه، اسلو و السلام الاخر المتوازن، ص ۲۴۲).
7. Article 8: demilitarization and UN control over Jerusalem
Article 9: free access to Jerusalem
8. New York Post, July 14, 1948.
Folke Bernadotte, To Jerusalem, (London: Hodder and Stoughton, 1951), p.113. <http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/History/bernplan.html>
۹. عبداللطیف الطیبی، ص ۵۵.
10. United Nations General Assembly Resolution 194
11. <http://unispal.un.org/UNISPAL.NSF/0/C758572B78D1CD0085256BCF0077E51A>
۱۲. الموسوعه الفلسطینیة، ص ۵۴۹.
13. <http://www.awu-dam.org/book/03/study03/189-g-h/book03-sd003.htm>
۱۴. سمیر الزین در مقاله «مرکزیه القدس فی الصراع وسط الاهمال العربی و الفلسطینی»، شئون الاوسط، شماره ۷۲، ص ۷۳.
15. http://en.wikipedia.org/wiki/United_Nations_General_Assembly_Resolution_194.
16. The City of Jerusalem shall be established as a corpus separatum under a special international regime and shall be administered by the United Nations. The Trusteeship Council shall be designated to discharge the responsibilities of the Administering Authority on behalf of the United Nations.
۱۷. راه‌حل نهایی قدس، مرکز یافی دانشگاه تل‌آویو، ص ۸.
۱۸. اگرچه قطعنامه صریحاً به خروج از قدس شرقی تصریح نکرده است؛ ولی قدس شرقی همچون کرانه غربی، غزه، صحرای سینا و جولان جزو مناطقی بود که در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اشغال شد.
19. Henry Cotton "Palestine and International Law" Second Edition. Longman London 1967.
20. <http://unispal.un.org/UNISPAL.NSF/0/3E28F2C76EBA214852560DF00575C0E>
۲۱. بند ۶ ماده ۴۹ معاهده چهارم ژنو در سال ۱۹۴۹ که مقرر می‌دارد دولت اشغال‌گر حق ندارد شهروندان و ساکنین مناطق اشغالی را کوچ داده و آن‌ها را جابه‌جا کند.

۲۲. ماده ۲۶: الزام آور بودن معاهدات - ۱. هر معاهده لازم الاجرائی برای طرف‌های آن تعهدآور است و باید توسط آن‌ها با حسن نیت اجرا گردد. ماده ۲۷: حقوق داخلی و رعایت معاهدات - یک طرف معاهده نمی‌تواند به حقوق داخلی خود به عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده استناد نماید. این قاعده تأثیری بر ماده ۴۶ نخواهد داشت.

http://www.dadkhahi.net/law/hoghoogh/h_beynolmelal/convention1969-wien.htm

23. <http://www.alquds-online.org/index.php?s=10&ss=4&id=670>

24. <http://www.alquds-online.org/index.php?s=10&ss=4&id=670>

۲۵. القدس - القرارات الدولیه الكامله ۱۹۴۷ - ۱۹۹۷، مجلس القدس العالمی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۸، صص ۱۹۲-۱۸۸.

26. With regard to the specific measures taken by the Government of Israel on 28 June, I wish to make it clear that the United States does not accept or recognize these measures as altering the status of Jerusalem. My Government does not recognize that the administrative measures taken by the Government of Israel on 28 June can be regarded as the last word on the matter, and we regret that they were taken. We insist that the measures taken cannot be considered as other than interim and provisional, and not as prejudging the final and permanent status of Jerusalem. "We believe that the most fruitful approach to a discussion of the future of Jerusalem lies in dealing with the entire problem as one aspect of the broader arrangements that must be made to restore a just and durable peace in the area". U.S. Permanent Representative to the U.N. Arthur Goldberg, before United Nations General Assembly, Fifth Emergency Special Session, July 14, 1967.

27. <http://www.alquds-online.org/index.php?s=10&ss=4&id=670>

۲۸. ضمیمه روزنامه اطلاعات، ۲ بهمن ۷۶.

۲۹. حلبی اسامه الوضع القانوني لمدينة القدس و مواطنيها العرب ص ۵۸.

۳۰. حلبی اسامه الوضع القانوني لمدينة القدس و مواطنيها العرب ص ۲۶.

۳۱. خلف غازی، مجله القدس ۳۶ عاما من الامتدال و التهوید اصرار فلسطين عل البقا، شماره ۱۶۳، ژانویه ۲۰۰۴.

۳۲. نوفل دکتر احمد سعید الصراع على القدس خلال خمسين عاما بين القرارات الدولية و مشاريع الحلول السياسيه فلسطين المسلمه می ۱۹۹۸ ص ۹۲.

۳۳. القدس في الصراع العربي الاسرائيلي، موقف الولايات المتحده من قضيه القدس.

۳۴. شریعت، محمد صادق قدس، و قطعنامه‌های بین‌المللی، چاپ اول، نشر سفیر، ۱۳۷۹.